

## آیا هخامنشیان زردشتی بوده‌اند\*

(پژوهشی در جهان‌بینی و باور سه‌گانه‌پرستی هخامنشیان  
براساس تجزیه و تحلیل نمادهای برجای‌مانده از آنان)

### یحیی ذکاء

آنگاه که گام در صفه تخت‌جمشید بگذاریم و با نگاهی عارفانه و عبرت‌انگیز و ذهنی جستجوگر و علت‌جو، در آن‌همه کاخها و ستونها و نقشهای منظم گوناگون و سرستونهایی به شکل شاهین و شیر و گاو و در میان سروها و کاج‌های موزون و استوار، ردیف سربازان نیزه‌دار و سپر به دست بنگریم یا بزرگان ماد و پارس را با جامه‌ها و کلاهها و جنگ‌افزارهای بومی‌شان، گل نیلوفر به دست در حال حرکت به سوی تالار سلام ببینیم، و شاهنشاه هخامنشی را بر عرشه تخت با ولیعهدش در زیر سرادق سلطنتی از زیر چشم بگذرانیم و کنگره‌های هفت پله‌ای و ردیف تزییناتی از گل و برگ و ساقه‌های گل لوتوس یا نیلوفر آبی را با حاملان تخت از ملل مختلف و مردمان گوناگون مشاهده کنیم و بر سر آرامگاه‌ها، شاهنشاه را کمان به دست در برابر آتشدان مشتعل، و قرص خورشید و هلال ماه را در برابر و حلقه بالدار را در بالای سر او از دیده بگذرانیم و همین نگرش دقیق را در نقش مهرها و مهرواره‌ها و زیورها و جام‌ها و ساغرها و سکه‌ها و نقش پارچه‌ها و دیگر اشیاء به‌کار گیریم، آیا می‌توانیم گمان بریم که این‌همه نقش‌آفرینی‌ها، تنها برای آرایش کاخها و اشیاء و آثار بوده است و بس؟!

آیا این همه نظم و تکرار نشانه‌ها و تصویرها فقط جنبهٔ آرایشی داشته‌اند و در پشت سر آنها معنایی نیست؟ آیا این نقوش رمزی گوناگون پیامی به گوشه‌های ما نمی‌رسانند و ما را به دریافت زبان و معنای پیامشان فرا نمی‌خوانند؟ تو گویی این پیام‌رسانی‌ها برای ما ایرانیان چنان عادی و آشنا گردیده‌اند که مفهومشان در ذهنهایمان گم گشته‌اند، از این‌رو هیچ‌گاه آنها را نمی‌شنویم و معنای آنها را درک نمی‌کنیم و تنها می‌نگریم و می‌گذریم و همچون تصویر خودمان که هر روز در آینه می‌بینیم و آن را چنان آشنا می‌یابیم که دیگر جای سؤال برای ما باقی نمی‌ماند و از خود نمی‌پرسیم که این کیست و چه می‌گوید؟ ولی واقعاً این «من» که در آینه نمایان است کیست و در مغز و دل او چه می‌گذرد؟!

پرواضح است که تصویرها و تندیس‌ها همگی چیزهای ساخته و مصنوع هستند و نظامی از نشانه‌ها را القاء می‌نمایند و همواره بیانگر غایبانهٔ تمام چیزهایی هستند که بر پایهٔ قراردادهای اجتماعی، از پیش نهاده شده چیزی را با چیز دیگری عوض می‌کنند؛ و نیز می‌دانیم که هر نشانه‌ای دو سو دارد: سویی محسوس و آشکار که آن را می‌بینیم و سویی نامحسوس و پنهان که پس از دیدن نشانه و اندیشیدن دربارهٔ آن، معنا و مفهومش در ذهن ما ترسیم می‌گردد. سوی پنهان همان پیام و اندیشه‌ای است که پدیدآورندهٔ نشانه در ذهن خود داشته است. اگر شخصی قادر به تشخیص نظام یک نشانه یا نشانه‌ها نباشد و یا نتواند از نسبت آنها، معنایی درک کند، دچار نشان‌پریشی می‌شود و این چیزی است که ما ایرانیان دربارهٔ نیاکانمان دچار آن گردیده‌ایم و اینک قادر به تشخیص نظام نشانه‌شناسی نیستیم و نمی‌توانیم نسبت‌ها و معناها و پیام‌های ساخته‌های آنان را به درستی درک کنیم.

اما این تنها ایرانیان نیستند که دچار این نشان‌پریشی گردیده‌اند، بسیاری از باستان‌شناسان و ایران‌شناسان نیز که اصولاً این قبیل امور، حرفه آنهاست در این عدم شناخت و تشخیص درست، با خود ایرانیان همبازند.

برای شناخت نشانه‌شناسی آثار گوناگون هخامنشیان باید در عمق زمان فرو رفت، به زبان دیگر باید هخامنشی شد تا بتوان راز و رمز این همه نشانه‌ها را باز یافت و به پیام آنها پی برد.

همچنان که در شناخت «من» در آینه، هیچ‌کس بهتر از خود من نیست پس باید ایرانیان با من هخامنشیان آشنا گردند و آن را در آینه زمان نیک بنگرند و پیام او را دریابند.

لیک جای افسوس است که دیرزمانی است که عادت کرده‌ایم خودمان را در آینه دیگران بنگریم و بسنجیم و تعاریف اسناد و فرهنگ و هنر و تاریخمان را از زبان مردمان ناآشنا و از دوردست‌ها بشنویم و آنچه آنان درباره ما می‌گویند، تکرار کنیم و درباره گذشته‌ها و هنرهایمان پیروی از نظریات غیر ایرانی‌ها بکنیم، و در حالی که از جویندگانمان، انتظار آفرینش آثاری با هویت و رنگ و بوی این دیار را داریم، همه چشمهایمان به سوی دیگران دوخته است.

بی‌گمان در این راه، برای دستیابی به درک عمیق زندگانی فرهنگی و معنوی ریشه‌دار خودمان باید تلاش گروهی هماهنگ و مدام ریش‌آی انجام دهیم و آنها را با اسلوب صحیح و علمی و تلاش و کوشش اینجانب در جهت تعبیر و تفسیر پاره‌ای از باورهای دینی و اعتقادی هخامنشیان تنها گوشه ناچیزی از دریای بیکران مجهولات ما درباره این قوم را در بر می‌گیرد که امیدوارم در حدّ یک تلاش فردی در مقطع زمانی معینی متوقف نمانده بلکه با پی‌گیری سایر

علاقمندان و دانش‌ژوهان به حرکتی وسیع و دامنه‌دار منجر گردد و بر اثر آن روزی فرا رسد که به شناخت و خودآگاهی همه‌جانبه و بیشتری نسبت به مجهولات این بخش از تاریخ کشورمان بیانجامد.

\*

چگونگی دین و آیین و جهان‌بینی هخامنشیان و پارسیان و ایرانیان آن روزگاران، دیربازی است که یکی از مباحث دلکش و جالب توجه باستان‌شناسان و تاریخ‌نویسان جهان است. طرح این موضوع و بحث و بررسی در اطراف آن نه تنها از نظرگاه «تاریخ ادیان» امری بس مهم و ارجدار به‌شمار می‌رود بلکه از دیدگاه «تاریخ هنر» و دانش باستان‌شناسی نیز واجد اهمیت فراوانی است، چه با درک دقیق جهان‌بینی و دین و آیین هخامنشیان و دستیابی به ریشه‌های اصلی نظام فکری و آیینی آنان بسیاری از مسائل بغرنج و رموز ناروشن مربوط به آثار بازمانده از این دوره شگفت‌انگیز روشن می‌گردد و به این ترتیب می‌توانیم دیدی کاملاً تازه و نو نسبت به معتقدات مردم این برهه از تاریخ کشورمان و آثار برجای مانده از آن زمان پیدا کنیم که بی‌گمان چنین ره‌آوردی را نمی‌توان امری بی‌فایده و ناچیز شمرد.

در باب تحقیق درباره معتقدات دینی هخامنشیان تاکنون سخنان فراوان و بعضاً ضد و نقیض زیادی گفته و نوشته‌اند که برخی تکرار همان حرفهای مبهم تاریخ‌نویسان کلاسیک یونانی و برخی دیگر نیز استنباطها و نتیجه‌گیری‌های عجولانه و بی‌دلیل و داوریه‌های غیرعلمی و گمراه‌کننده است.

با تمام مشکلاتی که در راه بررسی و پژوهش مباحثی از این دست قرار دارد، امر شناخت و درک ماهیت دین و آیین هخامنشیان و فی‌الجمله جهان‌بینی

آنان راقم این سطور را به مقتضای علاقه شخصی در رشته تحصیلی و اشتغالات علمی‌ام بر آن داشته است که از دیرباز وقت و بی‌وقت در این خصوص به مطالعه و تفکر و تعمق بنشیند تا شاید برای پرسش‌های فراوانی که در این ارتباط به ذهنش خطور می‌نمود، پاسخ‌ها و راه حل‌های علمی و قانع‌کننده پیدا کند و گره کور این معماهای ناگشودنی را بگشاید و از این راه پرتوی نو بر چگونگی دین و آیین هخامنشیان و جهان‌بینی آنان بیافکند.

نیک واقفم که در این راه به جسارتی بزرگ دست یازیده‌ام و با مردود اعلام کردن نظرات از پیش پذیرفته شده برخی از صاحب‌نظران، مخالفت و احیاناً دشمنی کور آنان را علیه خود برانگیخته‌ام. ولی از آنجایی که در زمینه مباحث علمی تعصب و یکسونگری غیرمنطقی را دور از عقل و منطق می‌دانم، امید آن دارم که اگر صاحب‌نظران و دانش‌پژوهان این گونه مسائل در خلال نوشته‌هایم به اشارات و نکته‌هایی برخوردند که با زمینه فکری دیگر پژوهندگان این گونه مباحث موافق نبوده و یا با استنباطات و تصورات قبلی خود آنان منطبق نباشد، عجلولانه و یک‌طرفه قلم بطلان بر همه آنها نکنند و اجازه دهند که با طرح این مبحث و عرضه‌داشت آزادانه نظرها که حق مسلم هر فردی است گفتگویی کاملاً علمی و خالی از غرض در این خصوص نشان‌پذیر گردد و هم‌چنان که قبلاً نیز گفته شد از این طریق پرتوی نو بر تاریکی‌های گوشه‌هایی از تاریخ کشورمان افکنده شود.



پیش از این برای بررسی موضوع مذهب هخامنشیان، چندین منبع و مأخذ از طرف دانشمندان و باستان‌شناسان مطرح گردیده است که نخستین و مهم‌ترین

و مطمئن‌ترین آنها، مطالب مندرج در لوح‌ها و سنگ‌نبشته‌های شاهنشاهان هخامنشی است ولی جای افسوس است که مطالب مربوط به عقاید و جهان‌بینی آنان در این نبشته‌ها بسیار اندک و محدود است و به‌تنهایی از طریق بررسی مطالب مندرج در این آثار راه به جایی نمی‌توان برد.

دومین منبع، مطالبی است که جابه‌جا در انواع کتیبه‌ها و لوح‌ها و نوشته‌های غیر از پارسی باستان و غیر ایرانی، راجع به هخامنشیان و عقاید آنان آمده است.

منبع سوم اشاره‌ها و مطالب نسبتاً فراوان ولی مبهم و متناقضی است که در نوشته‌های تاریخ‌نویسان و نویسندگان کلاسیک یونانی راجع به عقاید و مراسم مذهبی هخامنشیان برجای مانده است.

منبع چهارم اشاره‌های بسیار مبهم و محدود و پراکنده‌ای است که راجع به شاهنشاهان اخیر هخامنشی در لابه‌لای مطالب کتابها و نوشته‌های پراکنده پهلوی و شاهنامه‌ها قابل دسترسی است.

پنجم برخی مطالب از نوع اعتقادات خاص هخامنشیان و تأثیر و تهنشینی از آنهاست که با دقت و موشکافی‌های فراوان در متن برخی از بخشهای کتابی گردآوری شده به نام «اوستا» می‌توان باز شناخت و استخراج کرد.

اما نویسنده معتقد است که راه ششمی برای درک بهتر و مطمئن‌تر عقاید هخامنشیان و جهان‌بینی آنان وجود دارد که متأسفانه تاکنون توجه کافی از سوی دانشمندان به آن مبذول گردیده است.

بدین معنا که این مسئله برای نویسنده مسلم گردیده که هخامنشیان برای گزارش آیین و دین خودشان از دو نوع زبان و بیان استفاده کرده‌اند، یکی زبانی

که با آن سنگ‌نبشته‌ها و لوح‌های زرین و سیمین و گلین را نویسانده‌اند، و دیگری بیان رمزی و هنری است که در آن به وسیلهٔ نقوش و نمادها (سمبل‌ها) و تندیس‌ها و گیاهان نمادین، مطالب مربوط به عقاید خاص خودشان را مجسم کرده برای آیندگان به یادگار نهاده‌اند.

همانسان که برای کشف الفبای خط میخی و خواندن و نوشته‌های پارسی باستان و به تبع آن ایلامی و بابلی، سالهای سال، دانشمندان و باستان‌شناسان متعدد رنج برده، سرانجام الفبا و کلید رمز آنها را به دست آورده، کتیبه‌ها را به روشنی خوانده‌اند، در کشف و بازشناسی کلید این گونه بیان رمزی نیز باید کوشش‌های فراوان به‌کار رود تا نتیجهٔ مطلوب به‌دست آید، البته خود پیداشت که به‌دست آوردن کلید این قفل سر به مهر و این بیان رمزی، بسیار دشوارتر و پیچیده‌تر از کشف الفبای خط میخی پارسی باستان و زبانهای دیگر است و یکی از عللی که تاکنون کسی به آن نزدیک نشده و در پی شناخت آن برنیامده است، وجود همین اشکالات و دشواری‌ها در راه بررسی این راز مهم بوده است.

اما پیش از ورود در موضوع اصلی و تحقیق دربارهٔ عقاید و مذهب هخامنشیان، اساسی‌ترین و مهمترین مسئله این است که بدانیم آیا حقیقتاً شاهنشاهان هخامنشی، پیرو دین زردشت بوده‌اند یا نه؟ زیرا در صورت زردشتی بودن آنان، تاحدی تکلیف بررسی روشن و حل مسئله بسیار آسان‌تر خواهد بود ولی چه باید کرد که در این خصوص نکات منفی بسیار بیش از نکات مثبت است.

من در اینجا نخست نکات منفی را یکایک و فهرست‌وار دائر بر زردشتی نبودن هخامنشیان برمی‌شمارم که البته درمورد هریک از آنها می‌توان دلایل مفصلی اقامه کرد که در این گفتار مجال آن کار نیست.

۱- در نوشته‌های بازمانده از هخامنشیان مطلقاً نامی از زردشت برده نشده است و این بسیار نامعقول و تاحدّی غیرممکن است که بپذیریم مردمی طبق تعالیم پیامبری زندگی کنند ولی در هیچ‌یک از آثار و نوشته‌هایشان نامی از بنیادگذار مذهب و پیام‌آورشان برده نشود. گذشته از این در هیچ‌یک از نوشته‌های مورخان معتبر و کلاسیک یونان نیز نه تلویحاً و نه تصریحاً اشاره‌ای به زردشت به عنوان پیامبر هخامنشیان نشده است.

۲- نه در سنگ‌نبشته‌ها و نه لوحه‌ها و نه در نوشته‌های تاریخ‌نویسان باستانی از اوستا به عنوان کتاب آسمانی و دینی هخامنشیان یاد نشده و اشاره‌ای به تعالیم آن نگردیده است.

۳- به گواهی مطالب «گاتها» که کتاب اصلی زردشت است، او یکتاپرستی را تعلیم می‌داده است در صورتی که بنا بر مطالب سنگ‌نبشته‌ها و لوحه‌های هخامنشی و نوشته‌های مورخان باستانی، هخامنشیان به خدایان متعدد ایمان داشته‌اند.

۴- زردشت در مراسم و آیین‌های مذهبی خود، صریحاً قربانی خونین حیوانات را به نحو اکید منع کرده است در صورتی که هخامنشیان در مراسم مذهبی خود برای جلب رضایت خدایانشان، گاو و اسب و شتر و گوسفند قربانی می‌کرده‌اند.

۵- نوشیدن مادهٔ سکرآور «هئومه» در مراسم مذهبی در تعالیم زردشت منع و تقبیح شده است درحالی که نوشیدن و نثار آن در مراسم مذهبی هخامنشیان به شدت رواج داشته است.

۶- بنا بر اصول مسلم دین زردشت، دفن مردگان در خاک و آلودن آن در تمام طول تاریخ این مذهب، ممنوع بوده و برای کسانی که این کار را انجام دهند کیفرهای سخت تعیین شده است در صورتی که شاهنشاهان هخامنشی، و مردم ایران در آن عهد مردگان خود را در گورهای فردی و خانوادگی در سنگ و خاک دفن می‌کرده‌اند و به همین علت است که آرامگاه‌های شاهنشاهان هخامنشی و خانواده‌هایشان برای ما باز مانده ولی از آرامگاه‌های شاهنشاهان مقتدر ساسانی که در زردشتی بودن آنها شکی نیست کمترین آگاهی‌ای در دست نداریم.

۷. رابطه‌ای میان نام‌ها و القاب شاهنشاهان هخامنشی و دین زردشتی وجود ندارد و از نام قهرمانان و شهدای مذهبی زردشتی و مقدسان آن جز ویشتاسبه یا گشتاسب که حامی زردشت و نامی متداول در میان ایرانیان بوده است، هیچ اثری در آثار هخامنشی دیده نمی‌شود.

۸- می‌دانیم در اجتماعاتی که همهٔ شئون زندگی زیر نفوذ و سلطهٔ دین قرار داشت نگاهداری حساب روز و ماه و سال و تعیین مواقع جشنها و عیدهای مذهبی، یکی از امور مهم کاهنان و مغان و موبدان و روحانیان به‌شمار می‌آمد و هر دین و مذهبی مطابق دستگاه دینی خود، گاهشماری و تقویم مخصوص به خود داشت، بنابراین تقویم هر مردمی تاحدی می‌تواند یکی از راههای باز شناختن دین و اعتقادات و مراسم مربوط به دین آنان باشد، در این مورد نیز می‌دانیم که گاهشماری هخامنشیان غیر از گاهشماری اوستایی است و نامی از

ماههای اوستایی در کتیبه‌ها و الواح پارسی باستان و ایلامی آن زمان دیده نمی‌شود و به همین دلیل کاملاً معلوم است که آیین‌ها و جشنها و اعمال اعیاد مذهبی مخصوص زردشتی در میان هخامنشیان جاری نبوده است و مرحوم تقی‌زاده و گایبار، با همه کوشش فراوانی که به‌کار برده‌اند، بالاخره نتوانسته‌اند ثابت کنند که تقویم اوستایی جدید در دوره هخامنشیان وضع شده است.

۹- از اصول عقاید خاص زردشتی و اصطلاحات معمول در آن مانند: «آمورت سپنته» و «امشاسپنته» و «انگرمینو» و جز آنها، اثری در نوشته‌ها و عقاید هخامنشیان دیده نمی‌شود.

۱۰- توصیفی که هرودوت و دیگران از دین ایرانیان عهد هخامنشی می‌کنند، هیچ نشانی از دین زردشتی در آن دیده نمی‌شود و اغلب شواهدی از شرک و چندخدایی بودن ایرانیان آن روزگار به دست می‌دهند و به آیین‌هایی اشاره می‌کنند که ربطی با زردشتی‌گری ندارند.

اما آنچه در میان عقاید هخامنشیان و آیین زردشتی مشترک است و تاحدی می‌توان آنها را جزو دلایل مثبت به‌شمار آورد، عبارت است از اشتراک در نام «اهورامزدا» که نام معبود بزرگ پیروان هردو طایفه است و دوم اشتراک نام مهر «میتره» و ناهید «آن‌اهیته» است که در نزد هخامنشیان از بغان یعنی خدایان و در نزد زردشتیان جزو فرشتگان و ایزدان به‌شمار می‌روند. سوم پرستش و نیایش در برابر آتش و برپا داشتن آتشگاه‌ها و آتشکده‌هاست که جنبه محراب در همه ادیان ایرانی داشته است.

۱. دو مغ به نام بسته و برسم به دست با گاو و گوسفند قربانی،

صفحه زرین از گنجینه جیحون دوره هخامنشی

ولی واضح است که به صرف اشتراک در این موضوع‌ها نمی‌توان حکم بر زردشتی بودن هخامنشیان کرد زیرا به دلایل بسیار که در اینجا مجال گفتگو از آنها نیست، پرستش «اهورامزدا» یا «مزدا اهورا» امری است که بر زردشتی‌گری سبقت تاریخی دارد و مقام مهر و ناهید نیز در این دو دستگاه عقیدتی متفاوت است و نیایش در برابر آتش و برپا داشتن آتشکده‌ها نیز یک رسم بسیار کهن آریایی است که در میان همه مذاهب گوناگون ایران باستان مشترک بوده و انحصار و اختصاص به دین زردشت ندارد.

از سوی دیگر با توجه به مفاد سنگ‌نبشته‌ها و همه منابع مربوط به دوران هخامنشی می‌دانیم که مردم آن روزگار به یک آیین گیهانی یا نظام مقدس و قانون ازلی و ابدی تغییرناپذیری اعتقاد داشته‌اند که مفهوم آن با واژه «ارته» (arta) بیان می‌شده است.

این قانون و آیین در زمان آریاییان پیشین هندوایرانی، نگهبان و حافظ نظم و سامان ستارگان و ماه و خورشید و راهنمای گردش و تعادل آنها در آسمان بود<sup>(۱)</sup> ولی سپس به تدریج از آسمان بر زمین فرود آمده و به گونه‌ای آیین بزرگ و قاموس کلی طبیعت و نیز یک راه و روش زندگانی و نظام اجتماعی و اخلاقی و ذهنی درآمد و بدینسان مفهوم بسیار گسترده و ژرفی یافت و چون هر کاری که موافق و مطابق با «آرته» انجام می‌گرفت، راست برحق و منطبق بر موازین عدالت بود، از این‌رو گاه معنا و مفهوم «عدالت» و «تعادل» و «حق» و «دادگری» نیز از آن اراده می‌شده است.

به موجب اصل نظام «ارته» می‌بایست جهان و هرچه در آن است، منظم، بسامان، بی‌عیب و نقص، زمین و کشورها آبادان و شکوهمند و زیبا، آدمیان در

زندگانی خود نیکوکار، خدمتگزار، راستگو، دادگر و وفادار به پیمان و خرسند و شادکام و دارا و پرفرزند و پیروزمند و کامیاب باشند. از این رو هرکس خود را در مسیر و موافق این «قانون اعظم» قرار می‌داد و مطابق اصول آن رفتار می‌کرد، ناچار در حمایت آن قرار می‌گرفت و آنچه می‌خواست خدایان به او ارزانی می‌داشتند و از او پشتیبانی می‌کردند و اگر این قانون را که توسط خدایان وضع شده و از سوی آنان نگهبانی می‌شد، نمی‌شناخت و آن را مقدس و محترم نمی‌شمرد، و مطابق موازین آن رفتار نمی‌کرد و بدینسان نظم و سامان زندگی خود و خانواده و شهر و کشور و جهان را به هم می‌زد، نه تنها در زندگانی این جهانی گمراه بود و کیفر می‌دید، بلکه پس از مرگ نیز از رستگاری محروم می‌ماند.

از اینجاست که کوروش بنا به نوشته گزنفون در وصیت به فرزندان خود، اشاره به این قانون کرده می‌گوید: «خدایان حافظ این نظم ثابت و تغییرناپذیرند و جلال و عظمت آنان فوق هر بیانی است، از آنها بترسید و کاری یا فکری نکنید که برخلاف تقدس و عدالت باشد».

در تشریح گوشه‌هایی از این روش زندگی است که داریوش بزرگ می‌گوید: «... از آن جهت اهورامزدا مرا یاری کرد و خدایان دیگر که هستند، که بی‌وفا نبودم، دروغزن نبودم، درازدست نبودم، نه من و نه دودمانم. موافق حق رفتار کردم، نه به ناتوان و نه به توانا زور ورزیدم، مردی که با خاندان سلطنتی‌ام همراهی کرد، او را نیک نواختم، آن که زیان رسانید، او را سخت کیفر دادم» (بیستون بند ۱۳).

چنان که گفتیم قانون «ارته» به دست اهورامزدا و خدایان دیگر وضع شده بود و تجلی خواست و اراده آنان بود و آنان از آدمیان انتظار داشتند که در روی زمین مطابق خواست و آیین خدایان رفتار نمایند تا مورد حمایت قرار گیرند.

چون در سنگ‌نبشته‌های پارسی باستان، گاهی «ارته مقدس» همراه با نام اهورامزدا یاد شده است، از این رو کسانی گمان برده‌اند که نکند آن‌چنان که در عقاید زردشتی به صورت «اشه» منعکس گردیده، در روزگار هخامنشیان نیز «ارته» نام یکی از خدایان بوده است ولی با توجه دقیق به کاربرد واژه در جمله و درک معنای عمیق آن، کاملاً آشکار است که «ارته» نام فرشته یا ایزد یا خدایی نیست بلکه نام آن قانون و آیین و دستور مقدسی است که مورد احترام و اطاعت فروتنانه هخامنشیان بوده است و اینک برای روشن شدن بهتر این نظر چند متن را که صراحتاً این واژه و اصطلاح در آنها یاد شده است و یا تلویحاً به آن اشاره شده است ذکر می‌کنیم.

خشایارشا در سنگ‌نبشته «دیوان» که یکی از مهم‌ترین اسنادی است که تاکنون در تخت جمشید به دست آمده می‌گوید:

«در میان این کشورها، جایی بود که در آن قبلاً دیوها را پرستش می‌کردند پس از آن به خواست اهورامزدا، من آن معبد دیوان را ویران کردم و اعلان کردم: دیوها پرستش نخواهند شد (یا برای دیوان قربانی به‌جای نیاورند) جایی که قبلاً دیوها پرستش می‌شدند، در آنجا من اهورامزدا و ارته را با فروتنی پرستش کردم». پروفیسور جرج کامرون و پروفیسور فرای، قسمت اخیر این عبارت را بدینسان ترجمه می‌کنند: «اهورامزدا را برطبق آیین یا قانون مقدس آرته پرستیدم، که البته صحیح‌تر و به معنای اصلی نزدیک‌تر است، زیرا معنای عبارت - Arta)

(brazmaniya) در این سنگ‌نبشته که بر طبق قانون یا آیین ارته یا پرهیزگاری ترجمه شده است چندان روشن نیست و به صورتهای گوناگون ترجمه شده است.

باز در بند هفتم همان سنگ‌نبشته می‌گوید: «تو که در آینده خواهی بود، اگر فکر کنی در زندگانی خرسند شوم و در هنگام مرگ خجسته (رستگار) باشم، آن آیینی که اهورامزدا فرموده، احترام بگذار و اهورا مزدا و ارته را با فروتنی اطاعت بکن مردی که آن قانون را که اهورامزدا برپا فرموده احترام گذارد و اهورامزدا و ارته را با فروتنی پیروی کند، هم در زندگی خرسند می‌شود و هم در هنگام مرگ رستگار می‌گردد».

از این عبارتها که خشایارشا آورده، کاملاً آشکار است که منظور او از «ارته» یا قانون «آرته» همان «راه راست» و «فرمان اهورامزدا» است که داریوش نیز بدانه‌ها اشاره کرده و به‌کار بستن آن را در زندگانی سبب خرسندی و در مرگ باعث رستگاری شمرده است.

داریوش بزرگ اگرچه واژه «ارته» را در سنگ‌نبشته‌های خود آشکارا به کار برده است ولی تلویحاً اصول اخلاقی و دینی آن را یادآوری کرده و پرستش اهورامزدا و اطاعت و فرمان و آیین او را باعث خرسندی و رستگاری آدمیان شمرده است. چنان که باز در سنگ‌نبشته نقش رستم می‌گوید: «ای مرد، فرمان اهورامزدا» به نظر تو ناپسند نیاید، «راه راست» را ترک منما، شورش مکن. (یعنی نظم و آرامش را به‌هم مزین) چنان که اشاره شد در اینجا نیز منظور از «فرمان اهورامزدا» و «راه راست» همانا قانون «ارته» است که خشایارشا صریحاً از آن نام برده است.

چنین می‌نماید که «آرته» یک اندیشه و جهان‌بینی آریایی و ایرانی است و مردمان باستانی دیگر از چنین راه و روشی آگاهی نداشته‌اند، از این‌رو واژه‌ای نیز که رساننده یک چنین معنا و روشی وسیع و عمیق باشد در زبانشان وجود نداشته است و از اینجاست که ترجمه‌کنندگان و نویسندگان آن سنگ‌نبشته خشایارشا که در ردیف دوم و سوم، که نوشته پارتی باستان را به ایلامی و بابلی ترجمه کرده‌اند، چون در آن زبانها معادل یا واژه مناسبی در برابر مفهوم «آرته» نیافته‌اند، آن را به همان صورت پارسی آورده‌اند.

نیز به عنوان جمله معترضه گفته باشیم که شکل اوستایی واژه «ارته»، «آشه» است که در این کتاب عموماً به معنای «دین راستین» ترجمه شده است و چون گاهی در متون زردشتی واژه به معنای اخص خود «دین زردشتی» به کار می‌رود، از این رو برخلاف نظر اشتباه‌آمیز برخی کسان نباید تصور شود که منظور هخامنشیان نیز از «آرته» همان دین زردشتی است.

به نظر نویسنده که سالهاست در تحقیق معنا و مفهوم علایم نمادین یا سمبلیک دوران هخامنشی کوشا هستم، نماد ارته در آثار این دوران به صورت «چرخ» یا «حلقه» یا «دایره» نمایانده شده است که چنان که خواهیم دید، گاه در دست نماد انسانی اهورامزدا و گاه در وسط علامت حلقه بالدار که اغلب باستان‌شناسان و محققان به اشتباه آن را قوس بالدار (winged disos) نوشته‌اند و گاه در برخی مهرها و لول‌ها عیناً به صورت چرخ پره‌دار نموده شده است، دیده می‌شود و همان است که در آثار هندی «چکره» نامیده می‌شود و از آن به «چرخ قانون» تعبیر می‌شود و امروزه علامت رسمی دولت هند است.

۲. مهرواره با نقش حلقه ارته که به صورت چرخ نموده شده است با نقش

نماد انسانی اهورامزدا با چهار بال شاهین، دوره هخامنشی

راه و روشی که در برابر و بر ضد «ارته» قرار دارد، «درئوگه» (draogs) یا دروغ است که آیین‌های دیوپرستی نیز از آن جمله‌اند. اما مفهوم دروغ در آیین زمان هخامنشیان با معنایی که ما امروزه به این واژه می‌دهیم، و از آن تنها سخن نادرست را اراده می‌کنیم، فرق دارد، بدین گونه که دروغ در نزد مردم روزگار هخامنشیان، معنا و مفهوم بسیار وسیعی داشته و آن شامل هرگونه کار و سخن و اندیشه پلیدی بوده است که بر ضد اصول ارته باشد<sup>(۲)</sup> و نظم راستین جهان و اجتماع را به هم بزند و یا حقوق جامعه و افراد را پایمال سازد و همین مفهوم است که به نام و گونه‌ای دیگر از سوی زردشت به شکل «انگر مینو» یا «اهریمن» در برابر «سپنته مینو» به کار برده شده است ولی از نام و اصطلاح زردشتی اهریمن، مطلقاً در نوشته‌ها و آثار هخامنشی خبری نیست و احتمال دارد از گذارده‌های خود زردشت باشد.

کوتاه‌سخن آن که «ارته» یک قانون و آیین جهانی است که از سوی خدایان برای اداره جهان و جهانیان وضع شده و خود آنان از این آیین نگهبانی می‌کنند و می‌خواهند که همه مردم جهان از این فرمان پیروی نموده آن را محترم دارند و از اصول اخلاقی آن سرپیچی نکنند و گرنه از پیروان دروغ و دیوان شمرده شده کیفر خواهند یافت.



با این مقدمات اکنون که بر ما روشن گردید هخامنشیان و بالطبع پارسیان و مادان آن روزگار زردشتی نبودند، خواه ناخواه این پرسش پیش می‌آید که پس

اینان چه دینی داشته‌اند و از کدام آیین و مذهب پیروی می‌کردند و جهان‌بینی آنان چه بود؟

در آغاز سخن اشاره شد که پژوهشهای نویسنده دربارهٔ دین هخامنشیان بیشتر مبتنی بر آثار هنری و غیر هنری بازمانده از آن عصر و زمام و شناخت و کشف رموز و اشارات یا به اصطلاح سمبل‌های معمول در آن دوره از تاریخ ایران است و این ششمین منبع و مأخذی است که اینجانب برای نخستین بار برای تحقیق در امر کشف دین هخامنشیان و شناخت کنه عقاید ویژه آنان پیشنهاد می‌کنم و امید چنان دارم که از این راه بتوان به ریشه‌های باورهای آنان پی ببریم و این گره کور را برای همیشه بگشاییم و درضمن پیام و معنای هنرهای آنان را بهتر دریابیم.

بی‌تردید بر بسیاری از خوانندگان پوشیده نیست که در جهان باستان، عقاید مذهبی سایهٔ اصلی و عنصر اساسی هنرها به‌شمار می‌رفت و در آن دوران هنر مطلقاً در خدمت مذهب بود و همواره برای بیان مفاهیم و مسائل مربوط به مذهب به‌کار گرفته می‌شد و نیز برای نمایش مفهوم‌های مجرد و بیان و توضیح امور معنوی و مذهبی از هنرهای گوناگون و رموز و اشارات نمادین مختلف استعانت می‌جستند و از این طرز بیان سمبلیک به‌شدت و وسعت و قدرت فراوان استفاده می‌کردند.

بی‌گمان اعتقادات مذهبی هر قوم و ملتی در بسیاری از مظاهر زندگی مادی او تظاهر می‌کند و هر جامعه‌ای به نحوی خاص، عقاید مذهبی خود را با اشکال و رمزهای مختلف بر روی آثار مادی پیرامون خود منعکس می‌سازد و به آنها ثبوت و دوام می‌بخشد و منظور از این نمایش‌ها نیز یا برای تذکر و یادآوری

به پیروان و جلب توجه خدایان و یافتن اجر و ثواب دنیوی و اخروی است یا برای تبلیغ عقیده و ایمان خود به دیگران. در هر صورت با پی‌گیری ردّ پای مذهب در عالم هنر و مطالعه رموز و نقوش بر روی آثار مادی، ما می‌توانیم به اصل و منشأ و نیت سازندگان و پدیدآورندگان این گونه آثار پی ببریم و عقیده و منظور از پدید آمدن یک اثر هنری باستانی را دریابیم و پیام آنان را بشنویم. حال اگر با این دید و نظر در هنر و آثار هنری و معماری هخامنشیان بنگریم و آنها را به دقت و ژرفی مورد بررسی قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که هنر هخامنشی سراسر بیان‌کننده معتقدات و اصول جهان‌بینی و دین و حکومت زمان خود است و این که یکی از محققان می‌نویسد: «هنر تزینی و آرایش بر نمایش و بیان فکر برتری دارد و این صفت در سراسر تاریخ هنر ایران دیده می‌شود» دست کم در مورد هنر هخامنشیان صدق نمی‌کند.

در دوره هخامنشیان همان‌طور که گیرشمن نیز معتقد است: «هنر در خدمت بت‌سازی مذهبی قرار گرفته و تمام موضوع‌های اساطیر قدیم به صورت فشرده و خلاصه شده در یک کار هنری گردآوری و بیان شده است. بیان این موضوع‌ها به صورت مجموعه‌ای از وقایع نیست، بلکه تنها به صورت مظاهر یا علاماتی است که بعداً در تمام طول تاریخ ایران از آن تقلید یا اقتباس خواهد شد. از اینجاست که در مطالبه هنر و آثار هنری هخامنشی، هیچ محققى نباید از نمادگرایی یا سمبولیسم هنر ایرانی غافل بماند و از این همه آثار گرانبهی گویا، به علت نظر اشتباهی که در میان برخی از باستان‌شناسان و هنرشناسان رواج دارد و هنر هخامنشی را کلاً یک هنر تزینی صرف یا مقتبس از هنر آشوری و بابلی و

مصری و یونانی قلمداد می‌نمایند، سرسری بگذرد و معنایی در پشت سر آنها نیابد.

به نظر نویسنده هنر هخامنشی با مذهب و روح عقاید و ایمان هخامنشیان و پارسیان آن زمان کاملاً عجین شده است بنابراین به هیچ‌وجه نمی‌تواند هنری خشک و بی‌روح با تقلیدی صرف به‌شمار آید و معنا و پیامی در بطن خود نداشته باشد.

جای آن نیست که در این گفتار بخواهیم راجع به اصول سمبولیسم و چگونگی به وجود آمدن و سیر تحول آن در ایران پیش از تاریخ و عهد باستان و یا به‌طور کلی راجع به ایکونوگرافی یا شمایل‌پردازی ایرانیان سخنی بگوییم ولی لازم به یادآوری است که در دوران هخامنشی، هنرمندان و معماران و صنعتگران ایرانی با اندیشه و ایمانی راسخ و اعتقادی روشن و خاص و با ذهنی بیدار با قدرتی شگرف با تناسبی معقول و از روی کمال معرفت و ذوق و سلیقه از سمبولیسم به نحو شایسته در همه آثار هنری با وحدت کامل، استفاده کرده و از این راه زیبایی خاصی برای بیان خواست و منظوره‌های عقیدتی خود در عالم هنر و معماری پدید آورده و رواج داده‌اند.

موضوع دیگری که درمورد مذهب هخامنشیان باید به آن توجه مخصوص داشت این است که در دنیای قدیم در میان آدمیان، خیال‌پردازی و پرورش تصورات ذهنی و برقراری رابطه و نسبت میان مجردات و مفاهیم معنوی با عوارض طبیعی و موجودات و اشیاء مادی، بسیار قوی‌تر و رایج‌تر از امروز بود و ذهن آنان همواره می‌کوشید میان موجودات علوی و اجرامی آسمانی و عناصر طبیعی و گیاهان و جانوران و فلزات و سنگهای رنگین و کمیاب وجوه مشابهت

و روابطی کشف و برقرار سازد و از این رابطه‌ها برای بیان اعتقادات و ایمان خود مدد گیرد، البته هنرمندان و مردمان آن روزگاران، در این گونه بیان گاهی از اشکال تجریدی و ساده و بسیار دور از ذهن استفاده می‌کردند که از نظر آنان و مردم زمانشان ناشناخته و نامفهوم نبود ولی امروزه برای ما به علت فراموشی و در دست نداشتن کلید رمز آنها، مبهم و پیچیده به نظر می‌رسند.

موضوع دیگری که در تجزیه و تحلیل آثار هنری هخامنشی از نظر کشف عقاید مذهبی آنان و ارتباط میان آن عقاید و نمادهای گوناگون باید در نظر گرفته شود، و بدون شناخت و دقت در آن ممکن نیست به کنه عقیده و ایمان آنان پی برد، ارتباط شدید دانش نجوم و اخترشماری با مذهب و ادیان قدیم و استفاده از سمبل‌های نجومی یا در اصطلاح اهل فن «لولات کواکب» است.

با چشم‌پوشی از مباحث و مطالب بسیار در این موارد، باید یادآوری کنیم که با دقت در نقوش و سمبل‌هایی که در آثار هخامنشی، به کار گرفته شده‌اند، توجه شدید هخامنشیان به آسمان و اجرام سماوی ازجمله: خورشید و ماه و ستاره مشتری و روابط آنها با زندگی مردم روی زمین، کاملاً مشهود است و ما ذیلاً کاربرد سمبلیک این مظاهر را چه از نظر مذهبی و چه از نظر هنری در آثار هخامنشیان خواهیم دید.

با توجه به مطالبی که یاد کردیم، نخست بجاست دانسته شود که کتیبه‌های هخامنشیان از نظر مضامین مذهبی قصد بیان چه چیزی را دارند و شاهنشاهان هخامنشی درباره معتقدات دینی و معبودهای خود قصد گفتن چه خبری را داشته‌اند؟

نوشته‌های عهد هخامنشی (اعم از لوحه‌های فلزی و گلی و سنگ‌نبشته‌ها و غیره) از لحاظ اشاره به معبودهای آنان به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست نوشته‌هایی که در آنها از «اهورامزدا» به عنوان بزرگترین خدا یاد شده و از دیگران با عنوان «خدایان دیگر» یا «خدایان» نام برده شده است. دوم نوشته‌هایی که در آنها گذشته از اهورامزدا، نام «میتره» و «اناهیته» گاه توأم با اهورامزدا و گاه جدا از او، آمده است و در بعضی از کتیبه‌ها نیز به «بغان شاهی» اشاره شده است.

کهن‌ترین کتیبه‌هایی که در آنها به نام «اهورامزدا» برمی‌خوریم، لوحه‌های فلزی «آریارمنه» (۵۹۰-۶۴۰ ق. م.) و «آرشامه» نیاگان داریوش است. در کتیبه دومین شاه نوشته شده: «اهورامزدا» خدای بزرگ که بزرگترین خدایان است» از عبارت این کتیبه و کتیبه‌های دیگر، کاملاً پیداست که در سده هفتم پیش از میلاد، غیر از اهورامزدا، خدایان دیگری نیز پرستیده می‌شده‌اند که چون در درجه دوم اهمیت قرار داشتند از این‌رو نام برده نشده‌اند ولی سپس در عهد شاهنشاهی اردشیر دوم هخامنشی، (۴۰۴-۴۶۱ ق. م.) نام دو خدای دیگر یعنی میتره و اناهیته در نوشته‌ها ظاهر شده‌اند.

نکته‌ای که در اینجا لازم به یادآوری است این است که به بعضی از محققان به علت ظاهر شدن نام این دو خدای دیگر در کتیبه‌های اردشیر دوم و ذکر این که در زمان او ساختن تندیس‌هایی برای مهر و ناهید معمول گردید، این تصور دست داده که شاید تغییری در مذهب هخامنشیان در زمان شهریاری او پیش آمده بوده است هم در این ارتباط برخی نیز آن را نشانه‌ای از نفوذ مذهب

زردشت در دین آنان به‌شمار آورده، شهریاران بعد از اردشیر را زردشتی انگاشته‌اند.

ولی به عقیده ما این استنباط‌ها همگی نادرست و ضعیف و متناقض با واقعیت است زیرا اولاً مذهب شاهنشاهان هخامنشی در طول سلطنت این سلسله همیشه به یک اصل و حال باقی مانده و به هیچ‌وجه دگرگونی و تغییری در آن پیش نیامده بوده است و کسانی که چنین ادعایی کرده‌اند از توجه به سمبل‌ها و علائم رمزی و مذهبی هخامنشیان غافل مانده‌اند و ثالثاً مگر مهر و ناهید تنها اختصاص به دین زردشت داشته است که ظهور نام آنها در کتیبه‌های اردشیر حمل بر آن گردد که تغییری در مذهب آنان پیش آمده بوده است و ثالثاً مگر در مذهب زردشت تندیس‌هایی برای مهر و ناهید معمول بوده است که با ظاهر شدن این علائم بگوئیم پس هخامنشیان زردشتی شده بودند. بنابراین از روی نوشته‌های مبهم و ناآگاهانه مورخان یونانی علت سری بودن مذهب هخامنشیان، نمی‌توان چنین حکمی را جاری ساخت و شاید منظور آنها از اشاره به سمبل‌های انسانی خدایان بوده که پیش از آن نیز معمول بوده است و اگر تندیس‌های برای آنان ساخته شده بود، لااقل می‌بایست نمونه‌ای فلزی یا سنگی از آنها به دست می‌آمد در صورتی که تاکنون چنین تندیس‌هایی دیده نشده‌اند.

اما موضوع ظاهر شدن صریح نام مهر و ناهید در کتیبه‌ها در عهد اردشیر دوم، که قبلاً تنها به صورت «خدایان دیگر» یاد می‌شدند، در اواسط سلطنت و شاهنشاهی هخامنشیان علت دیگری داشته است که در اینجا ما مختصر اشاره‌ای به آن کرده و از این مطلب درمی‌گذریم.

باید دانست که در زمان نخستین شاهنشاهان هخامنشی، و حتی تا زمانی پس از آنها، به علت سادگی وضع زندگی و نیمه شهری بودن پارسیان، بیشتر توجه مردم به اهورامزدا خدای بزرگ یا بزرگترین خدایان بود، زیرا زندگانی ساده و بی‌آلایش شبانی و گله‌داری (چنان که در همه جای جهان چنین بوده است) چنین اقتضا می‌کرد، ولی پس از زمان کوروش بزرگ سپس داریوش بزرگ، به علت جهان‌گشایی‌ها و پیشرفت‌هایی که در شئون مختلف زندگی به ایرانیان روی آورد، و همچنان ادامه یافت، و به علت فتوحاتی که با دست سربازان و سرداران ایرانی انجام گرفت، و برای حفظ و نگهبانی کشور پهناور هخامنشی، جنگ و جنگاوری از امور اساسی دولتی به‌شمار رفت و آبادانی و ثروت و شکوه و تجمل‌دوستی در زندگانی شهرنشینان آغاز به خودنمایی کرد، این تغییرات مهم و محسوس اجتماعی بالطبع در عقاید و پرستش پارسیان و هخامنشیان نیز مؤثر افتاده قسمتی از آن رشد و توسعه بیشتری یافت از جمله خدای نور و پیمان و جنگ (مهر) و خدای آبها و آبادانی و مواشی و ثروت و شکوه (ناهید) اهمیت بیشتری کسب کردند و در جنب اهورامزدا جای گرفتند و همانهایی که سابقاً با عنوان «خدایان دیگر» در کتیبه‌ها نام برده شده بودند، این بار با نام خود خوانده شدند و در حفظ شاهنشاهی و کشور پهناور و خاندان هخامنشی و آنچه آنها ساخته و پرداخته بودند از بلاها و دشمنان و بدی‌ها، با اهورامزدا شریک و دمساز گردیدند و ما از راه این که این موضوع را بررسی کنیم، جز تحولات اجتماعی که منجر به کسب اهمیت و معروفیت و وجهه بیشتر برای مهر و ناهید گردید، منشأ دیگری برای این تغییر و تحول پیدا نمی‌توانیم کرد و این که گفته شده شاید تغییری در مذهب هخامنشیان در این زمان پیش آمده بوده است صحیح به

نظر نمی‌رسد زیرا نه در مضمون نوشته کتیبه‌ها و نه در علایم و رموز سمبولیک و نه در نوشته‌های مورخان یونانی به پیش آمدن چنین تغییر مهمی بر نمی‌خوریم.

✱

اما بررسی‌هایی که نویسندگان در شناخت ریشه و اصول دین و جهان بینی هخامنشیان از راه هنر و معماری و سمبولیسم و ایکونوگرافی انجام داده است، سرانجام به این نتیجه رسیده است که هخامنشیان به دلایل متعدده و فراوان به «تثلیثی» از خدایان عقیده داشته‌اند که اهورا مزدا در رأس و مهر و ناهید در فرودست او قرار می‌گرفته‌اند و همه رموز و اشارات و نوشته‌ها و کتیبه‌ها و مطالب جسته و گریخته مورخان یونانی، ما را کاملاً به قبول چنین عقیدتی برای هخامنشیان راهنمایی می‌کنند.

شاید در طرح این نظریه برای خوانندگان این سؤال پیش آید که به چه دلیل هخامنشیان سه‌گانه‌پرست بوده‌اند و خدایشان محدود به اهورامزدا و مهر و ناهید بوده است و بجز آنان به خدا یا خدایان دیگری اعتقاد نداشته‌اند و در مورد تعداد خدایان آنان از کجا به چنین اعتقاد و محدودیتی می‌توان رسید؟

در پاسخ بدین سؤال باید بگوییم که اگر اندکی موشکافی و نکته‌سنجی به کار ببریم، خواهیم دید که دلیل سه‌گانه‌پرستی هخامنشیان از نوشته‌ها و آثار خود آنان به دست می‌آید و نیاز چندانی به جستجوها و اقامه دلایل دیگری نیست.

بدینسان که اگر ما متن کتیبه‌ها را نیک بررسی کنیم، دیده خواهد شد که در هر جا که اهورامزدا تنها نام برده شده است، اغلب به مهر و ناهید با عبارت «بغان» و «بغان دیگر» اشاره شده است ولی در جایی که هر سه خدا را باهم نام برده‌اند، مطلقاً اشاره‌ای به بغان دیگر نشده است، بنابراین از سیاق عبارت و طرز

نوشتن و نام بردن از خدایان کاملاً معلوم می‌شود که عبارت خدایان دیگر در کتیبه‌های آریارمنه و داریوش و خشایارشا و دیگران منحصرأً شامل نام مهر و ناهید است و گرنه می‌بایست لااقل در جایی و کتیبه‌ای عبارت خدایان دیگر پس از نام این دو یا هر سه خدا نیز می‌آمد تا بدان وسیله اشاره‌ای به وجود خدایانی بجز این سه خدا کرده می‌شد.

در اینجا باید یادآوری شود که آنچه تاریخ‌نویسان کلاسیک یونان دربارهٔ تعداد خدایان هخامنشیان یاد کرده‌اند، خالی از ابهام و اشتباه نیست، زیرا آنان گاه آتش و آب و خاک و باد را نیز که از مقدسان‌اند در ردیف خدایان شمرده‌اند ولی اگر در عبارت‌های آنان دقت نماییم، معلوم خواهد شد که همواره آن مقدس‌ها را با نام عنصریشان نامیده‌اند و هیچ‌گاه مانند اهورامزدا و مهر و ناهید، نامی خاص برای آنها ذکر نکرده‌اند، زیرا عناصر چهارگانه یا بعضی گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر فقط مورد احترام و تقدیس بوده‌اند و هیچ‌گاه به صورت خدا یا پروردگار مورد پرستش و نیایش قرار نمی‌گرفته‌اند.

گذشته از دلایلی که از مطالب کتیبه‌ها به دست می‌آید، ملاحظه می‌شود که در میان نمادها و سمبل‌های مورد استفاده هنرمندان دورهٔ هخامنشی، به بیش از سه گروه سمبل‌های مشخص که مربوط به این سه خدا می‌باشند، به نماد دیگری برنمی‌خوریم تا به علت وجود آنها، به تعداد خدایان بیشتری قائل شویم.

چون توضیح بیشتر در این زمینه، بیش از حوصلهٔ یک مقاله است، اینک بدون شرح و بسط زیاد، نمادهای این سه خدای هخامنشی را که بنا به دلایل فراوان در انتساب آنها به این رب‌النوع‌ها تردیدی نیست فهرست‌وار می‌شماریم و

اقامه دلایل و ذکر نمونه‌های گوناگون بیشتر را موکول به انتشار کتابی که در این مورد به چاپ خواهد رسید می‌نمایم.

✱

نخست از اهورامزدا بزرگترین خدا آغاز می‌کنیم و نمادها و مظاهر او را برمی‌شماریم:

آسمان با آنکه بنا بر مفاد نوشته‌ها، آفریده اهورامزداست ولی گاه مکان و جامه و مظهر اوست. بر مبنای همین عقیده است که هرودوت می‌نویسد: «زئوس و اهورامزدا نامی است که ایشان (ایرانیان) به فلک‌الافلاک (یا به عبارت دیگر بر تمامی دایره آسمان) می‌دهند».

### ۳. سه پلاک زرین با نقش ستاره ستار مشتری، دوره پیش از هخامنشیان

گذشته از آسمان آبی‌رنگ، از ستارگان: سیاره مشتری، از عناصر: باد یا هوا، از جانوران: شاهین یا همای، از گیاهان: سرو و گل‌لوتوس، از رنگها: آبی و کبود و فیروزه‌ای و سبز، از فلزات: سرب، بالاخره از صورت بشری قیافه مرد کاملی با ریش بلند مقطع و با کلاه و جامه پارسی (شبیه شاهنشاه هخامنشی) سمبل‌های او هستند. البته همان‌گونه که هرودوت متذکر شده است هیچ‌کدام از این نمادها، جنبه بت و صنم نداشته و پرستیده نمی‌شده است بلکه وسیله‌ای بوده‌اند برای بیان مفهوم پروردگار و خالق کل و دارای علم و عقل، غیر از راه نوشته و خط. می‌تواند یا چنان که امروزه می‌نامیم «مهر» نام دومین خدای مورد پرستش

هخامنشیان است در آثار هخامنشی برای مهر نیز نمادهای چندی معمول بوده است. چون این رب النوع خدای فروغ جاودانی در جهان است، بنابراین بعد از نور مطلق که در کائنات موجود است، بزرگترین منشأ نور در جهان که خورشید است، مظهر او محسوب می‌گردد. از اینجا قرص خورشید یکی از نمادهای مهر است. در روی زمین آتش که یکی از عناصر چهارگانه است به علت این که منبع نور و روشنایی و گرما و نیز پیک خدایان است، به نام مظهر این خدا مورد تقدیس و احترام است و به همان نسبت رنگهای سرخ و زرد و نارنجی و طلایی

۴. حلقه بالدار با نماد انسانی اهورامزدا که حلقه ارته را در دست دارد. تخت جمشید

نیز منسوب به اوست. از میان جانوران قویترین آنها یعنی «شیر» مظهر مهر است و از زمانهای بسیار باستان ارتباط نجومی میان شیر و خورشید در میان ایرانیان شناخته و معروف بوده است. گذشته از اینها، اسب نیز منسوب به مهر است و ارابه او را در آسمان چهار اسب سفید می‌کشند و برای مهر نیز اسب قربانی می‌شده است. از میان گیاهان غنچه لوتوس یا نیلوفر آبی و گل ارغوان (به گفته پروفیسور جاکسن) و گل آفتاب‌گردان قدیم و شاید درخت نخل منسوب به این خداست و از میان فلزاتی که ایرانیان می‌شناختند طلا منسوب به مهر است و اثرات این انتساب تا زمان ما در نجوم و کیمیاگری (شمس = طلا) باقی مانده است.

۵. مهرواره داریوش بزرگ با نقش حلقه بالدار. موزه بریتانیا

نماد انسانی مهر، جوانی است زیبا و قوی و خوش‌رو با جامهٔ پارسی (مانند ولیعهدهای هخامنشی) که کمانی با سه چوبهٔ تیر در دست دارد.

سومین و آخرین خدای مورد پرستش هخامنشیان به موجب متن‌های متأخر هخامنشی «ان‌آهیت» یا ناهید، ربه‌النوع آبهای آسمانی و زمینی و متعلقات آن از باران و برف و ژاله و چشمه و دریاهاست، او خدای فراوانی، آبادانی و نعمت و شکوه زندگی و زاد و ولد و مربی گیاهان و ستوران است. از ترکیب و معنای نام او (آن + اهیت) که به معنای بی‌عیب و بی‌آلایش و پاکدامن است می‌توان به اساس اعتقاد هخامنشیان در مورد این «بغ‌دخت» یا زن خدا پی برد و این که گاهی او را با ایشتار یا ونوس و آفرودیت که به صورت زنان هرزه و بلهوس تصور می‌شده‌اند مقایسه و اشتباه کرده‌اند، جز هم‌جنسی و تشابه برخی وظایفشان در عالم خدایی، علت دیگری ندارد، زیرا این خدای ایرانی با خدایان مؤنث سامی و یونانی بسیار فرق داشته است.

۶. مهروارهٔ دوران هخامنشی با نقش نماد انسانی مهر بر روی نماد شیر

با کمان و سه چوبه تیر، قرص خورشید بر شانهٔ تیر شایان دقت است.

هخامنشیان برخلاف سامی‌ها و یونانی‌ها که سیارهٔ زهره را ستاره و مظهر مخصوص ایشتار و ونوس می‌دانستند، و علامت و سمبل او این سیاره بود، از اجرام سماوی، ماه را بیشتر به شکل هلال و گاه «بدر» به این خدا منسوب می‌داشتند. از عناصر چهارگانه چنان که گفتیم آب منسوب به آناهیتاست، همچنین از ستوران «گاو» و یا همهٔ حیوانات شاخدار به چندین علت و تناسب که در اینجا مجال گفتگوی آنها نیست نماد این خداست.

رنگ سفید از میان رنگها مخصوص «بغ بانو» ناهید است. از فلزات نقره منسوب به اوست (قمر = نقره در کیمیاگری). ناهید در هیکل بشری، به صورت زنی زیبا، خوش اندام با موها و گیسوهای بافته بلند، با سینه برجسته با جامه پارسی و تاج زرین کنگره دار (به صورت ملکه‌های هخامنشی) نموده شده است.

\*

۷. نماد انسانی آناهیتا با تاج و پرند به دست. موزه بریتانیا

همان گونه که در متن سنگ نبشته‌ها و لوحه‌های هخامنشی به موضوع تثلیث و خدایان سه گانه به وسیله خط و نوشته تصریح گردیده است، هنرمندان عهد هخامنشی نیز اندیشه سه گانه پرستی پارسیان را با نمایاندن انواع اشکال و نمادهای ترکیبی از طریق بیان رمزی و استعاری به یادگار نهاده‌اند و هنر آنان چه در معماری، چه زرگری، چه مهرکشی، چه کاشی سازی، چه حجاری و چه سکه زنی در راه نمایش و بیان و توضیح این سه گانه پرستی به کار گرفته شده است. موارد و نمونه‌های نمایش این تثلیث در آثار هخامنشی به گونه‌های مختلف از اختلاط و ترکیب نمادهای گونه‌گون خدایان، به معرض دید نهاده شده است. از جمله:

نقش قرص خورشید و هلال ماه با شکل انسانی اهورامزدا.

شیر و نماد انسانی، ناهید و ستاره مشتری.

۸ و ۹ و ۱۰- زیورهای زرین با نماد انسانی اهورامزدا

در درون قرص یا حلقه خورشید و هلال ماه

۱۱- نماد انسانی اناهیتا با نقش تیر نماد میترا و سیاره مشتری ستاره مشتری نماد اهورامزدا  
بانقش صاحب مهر در حال نمایش خدایان

۱۲- گل و غنچه‌های نیلوفر آبی (لوتوس)

۱۳- نقش برجسته شیر بالدار با سر انسان. تخت جمشید

۱۴- سکه مازه (مازیوس) ۳۶۲-۳۲۸ ق. م. فرمانروای کللیه.  
در بالا نقش ستاره مشتری نماد اهورامزدا، وسط شیر نماد میترا،  
زیر هلال ماه نماد اناهیتا

تندیس شیر بالدار و شاخدار با گوش گاو

تندیس گاو بالدار با سر انسانی و کلاه آشوری

تندیس سر عقاب یا شاهین با گوش گاو

تندیس شیر بالدار با سر انسان

سکه با نقش هلال ماه و شیر و ستاره مشتری

گوشواره با نقش و نماد انسانی اهورامزدا با چهار یال و حلقه

تندیس شیر شاخدار و بالدار با پنجه شاهین

آتشکده با سه آتشدان بر بالای آن

نقش پارچه با سه برج آتشکده بر بالای تپه

و از این‌گونه نمادهای ترکیبی مختلف که بر روی مهرها و مهرواره‌های آن زمان به فراوانی دیده می‌شود.

اکنون ما از میان این نمادهای ترکیبی گوناگون، یکی را که از همه مشخص‌تر و شناخته‌تر است برای نمونه برگزیده آن را تجزیه و تحلیل کرده در پیرامون آن توضیح بیشتری می‌دهیم تا معلوم شود چگونه هنرمند عهد هخامنشی با ترکیب نمادهای خدایان خود، مفهوم آیین سه‌گانه‌پرستی و تثلیث را بیان کرده است.

نشانه با علامت و نماد مورد نظر عبارت است از یک حلقه یا دایره‌ای که در دو سوی آن دو بال و در پایین دم شاهین قرار گرفته و در بالای دایره شاخ گاو در دو سوی دم شاهین، دو دم شیر به صورت تقارن زیبایی تعبیه شده است. این نماد ترکیبی هخامنشی را اغلب به اشتباه و به تبعیت از علائم مصری، قرص بالدار می‌نویسند (winged-discoe) و یا مفهوم پرواز در آسمان برای آن قائل می‌شوند؟! اما به نظر ما این نماد موزون ترکیبی است از نمادهای گوناگون خدایان سه‌گانه در پیرامون حلقه «ارته» که پیش از این از آن سخن گفته‌ایم.

بسیاری از باستان‌شناسان و دانشمندان و محققان به علت بدفهمی در معنا و مفهوم آن، این نقش را به اشتباه تنها اهورامزدا در حال پرواز در آسمان یا در تبعیت از پارسیان هند و زردشتیان ایران «فَرَوَهَر» نام داده‌اند و به غلط آن را یک علامت مخصوص دین زردشتی پنداشته در میان خود رواج داده‌اند.

ولی با توجه به مطالب این گفتار، به نظر ما هر دو استنباط به‌کلی نادرست است و این نماد نه مطلق نقش اهورامزدا و نه «فروهر» و نه نمایی از حال پرواز در آسمان است، بلکه ترکیبی رمزی است از عوامل گوناگون بر مبنای بیان

سه‌گانه پرستی هخامنشیان با استعانت از سمبل‌های خدایان که با قرینه سازی و زیبایی و موزونی تمام آن را نمایش داده اند.

۱۵. طرح گوشواره زرین با هفت قرص خورشید و هلال ماه با نماد انسانی اهورامزدا.  
موزه بوستون

۱۶. نقش پارچه با طرح سه آتشکده بر روی تپه شوش. دوره هخامنشی

۱۷. حلقه بالدار با بال و دم شاهین و شاخ گاو و دم شیر در بالای دخمه دوره ماد. صحنه

۱۸. حلقه بالدار نماد بغان هخامنشی که به غلط اهورامزدا و فروهر معرفی شده است

۱۹. حلقه بالدار در تخت جمشید، با نماد انسانی اهورامزدا که حلقه ارته را در دست دارد  
و استثنائاً شاخ گاو، از پشت پیداست. تخت جمشید

۲۰. دست‌بند مروارید با نه عدد قرص خورشید و هلال ماه  
با نقش نماد استیلزه شده انسانی اهورامزدا

۲۱. پلاک زرین مدور با هفت نقش قرص خورشید و هلال و نماد استیلزه اهورامزدا

۲۲- نقش زرین نماد انسانی اهورامزدا با پنج بال شاهین که نماد حیوانی خود اوست ناگفته نگذاریم که نویسنده فراموش نکرده است که علائم و رموز دیگری شبیه و نزدیک به این در میان آثار مصری و هیتی و آشوری و اورارتویی هست که اگرهم این علامت از آن اقوام تقلید و اقتباس شده باشد ولی کاملاً برطبق عقاید و جهان‌بینی و مبانی مذهبی هخامنشیان پدید آورده شده و از حیث معنا و مفهوم هیچ ارتباطی با نقوش ملل دیگر ندارد.

از سوی دیگر چنان که اشاره شد، این علامت هیچ ارتباطی با دین زردشتی و عقاید کنونی زردشتیان ایران و هند ندارد. از اواسط سده نوزدهم میلادی که تحقیق درباره ایران باستان و زردشتیان و پارسیان هند شروع شد، بر اثر چاپ این نقش بر روی جلد کتابها یا آغاز برخی گفتارها مربوط به گذشته ایران، کم‌کم به اشتباه وارد فرهنگ و ادبیات زردشتی گردید و خودبه‌خود رواج گرفت و بالأخره یک علامت زردشتی به‌شمار رفت تا آنجا که به علت بی‌سابقه بودن آن، برخی از سرشناسان این طایفه را مجبور ساخت در جستجو و تحقیق ریشه آن بر مبنای حدس و گمان برآیند و معانی سست و بی‌دلیل مثلاً پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک برای آن بتراشند؟!<sup>(۳)</sup>

اما این نماد یا علامت با توجه به ماحصل نوشته‌هایم در این گفتار، عبارت است از ترکیب یک حلقه یا چرخ توخالی که در وسط نقش قرار گرفته که با توجه به عقاید هخامنشیان می‌توان آن را به چندین معنا و مفهوم ازجمله: چرخ، فلک، آسمان، دایره زمان، دایره خدایان، افق زمین، تعبیر و تفسیر کرد ولی نویسنده ترجیح می‌دهم آن را چرخ «ارته» (اراده) یا حلقه قانون و عدالت و حق بنامم که خدایان حافظ و نگهبان و مجری آن هستند، ولی در هر صورت با قرص

بالدار مصریان که سمبل «رع» خدای خورشید و هوروس خدای آفتاب است ارتباطی ندارد.

در دو طرف و پایین این حلقه یا دایره دو بال و دم شاهین یا همای که نماد اهورامزدا است قرار داده شده است.

در نقش‌های کهن‌تر اگر نماد انسانی اهورامزدا در وسط حلقه خودنمایی نکرده باشد در بالای دایره، دو شاخ گاو، گاه بسیار مشخص و گاه به صورت نیم‌خمیده مانند شاخ‌های گاومیش قرار گرفته است که برخی از محققان به اشتباه آن را شکل کمان فرض کرده‌اند. چنان که قبلاً گفته شد، گاو نماد حیوانی اناهیتا است.

در پایین حلقه یعنی در دو سوی دم شاهین، دو دم پیچ خورده و حلزونی‌شکل شیر که نماد حیوانی میتراست قرار گرفته که در نقش‌های کهن‌تر به جای پیچ‌خوردگی دم‌ها سه شقه نمایش داده شده است که نمونه‌هایی از آن را در سایر آثار هخامنشی نیز می‌توان یافت.

در این علامت گاهی تنها حلقه یا دایره دیده می‌شود و گاهی نیز نماد انسانی اهورامزدا با حلقه ارته یا گل لوتوس به دست نمایش داده شده است و این برای تشدید جنبه اهورایی و خدایی آن بوده است. در بعضی از نمونه‌ها از جمله در سنگ‌نگاره بیستون و نقش برجسته کاخ اردشیر در تخت جمشید هنوز گوشه‌های شاخ گاو از پس و پیش نماد انسانی به‌خوبی پیداست و در برخی نیز به اعتبار این که شاخ‌ها در پشت نقش انسان پنهان شده است و دیده نمی‌شود، حذف گردیده است. ضمناً در علامت حلقه بالدار بیستون در بالای کلاه اهورامزدا، نقش ستاره مشتری را بعداً جاسازی کرده افزوده‌اند.

بنا بر همین تحلیل این نقش و نماد مشهور، چنان که دیده می‌شود، بیان‌کنندهٔ تثلیث هخامنشی است و به یقین هیچ ارتباطی با عالم زردشتی‌گری نداشته و ندارد و اگر غیر از این بود اولاً در ادبیات و کتابهای دینی از اوستا و دینکرد و کتابهای پهلوی اشاره‌ای به آن و معانیش می‌شد و ثانیاً ساسانیان که در زردشتی بودن آنها تردیدی نیست از این نقش در میان نمادها و علایم مذهبی خود که نظایر و مقدارش نیز کم نیست استفاده می‌کردند در صورتی که هیچ اثری از آن در هنر عهد ساسانی، دیده نمی‌شود.

#### یادداشت‌ها:

۱. Rta در سانسکریت..... به معنای نظم گیهانی (cosmic order) حاکی از اعتقاد بسیار دیرین آریایی‌ها به این آیین است.
۲. در وداها نیز تضاد و مخالفت میان (Ria) که مظهر قانون و نظم و حقیقت است با (druh) که نمایندهٔ خدعه و نیرنگ و ناراستی است مسلم است.
۳. تعبیر و تفسیر این نقش با عقاید زردشتیان همان اندازه غیراصولی و بی‌پایه است که تعبیر و تفسیر نقشهای برنزه‌های لرستان یا جام حسنلو با عقاید زرتشتی.